

نظریه جنگ عادلانه، اسلام و صلح

حسن آرایش^۱، مهران منصوری^۲، سید رضا رحیمی عماد^۳

^۱ دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

^۳ کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

مفهوم جنگ همواره از مفاهیم مذموم در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. اما یک واقعیت غیر قابل انکار در حوزه روابط بشری است. جنگ‌ها با توجه به ماهیت خود می‌توانند دو حالت تدافعی و تهاجمی داشته باشند. از نظریاتی که در راستای ارتقاء قواعد جنگی مطرح شده، نظریه جنگ عادلانه است. این نظریه سعی می‌کند با ایجاد قواعدی اخلاقی و انسانی، از شدت هزینه‌های مادی و معنوی جنگ بکاهد. اسلام نیز به عنوان یک دین فراگیر در خصوص جنگ و صلح دارای دیدگاه‌ها و نظریاتی است. بنابراین سوال اصلی این پژوهش این است که جنگ عادلانه در دیدگاه اسلامی چه جایگاهی دارد؟ بر اساس فرضیه مطرح شده اسلام دین صلح‌طلبی است و قواعدی انسانی و اخلاقی را برای جنگ مطرح کرده است که با نظریه جنگ عادلانه مطابقت دارد. در این پژوهش ضمن بررسی دیدگاه اسلام در خصوص جنگ، به نظریات اسلام در خصوص اهمیت صلح نیز پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: جنگ عادلانه، صلح، اسلام، قواعد اخلاقی و انسانی جنگ.

مقدمه

قدمت تاریخ صلح برابر با تاریخ بشریت است که ارتباط نزدیکی با حقوق بشر دارد. همچنین ما تأثیر مذهب در شکل‌بندی نگرش‌های صلح را نمی‌توانیم فراموش کنیم اما امروزه وضعیت کشورهای لیبرال غرب به گونه‌ای است که در جستجوی جنگ با سنت‌های مذهبی و حمله به ارزش‌های مذهبی در حوزه‌هایی همچون اسلام هستند.

جنگ و صلح دو وضعیت کاملاً متمایز از یکدیگرند که بر هر کدام آثار خاص و قواعد حقوقی ویژه‌ای مترتب است و پیشینه‌ای به اندازه تاریخ بشریت دارند. بشر از آن روز که پا به عرصه وجود گذارد، دمی از این دو فارغ نبوده است. یا گریبان‌گیر تنازع، تخالف، جنگ و مبارزه بوده یا در صلح و صفا، همزیستی مسالمت‌آمیز داشته است. این دو موضوع از اهمیتی بسیار برخوردار است و در طول تاریخ اندیشه بشر نیز مورد توجه و تأمل اندیشمندان بوده است. «صلح» کلمه بسیار مقدسی است، محور آرزوها و امیدهاست، همه می‌دانند که آزادی کامل تنها در سایه «صلح» به وجود می‌آید، همه از اهریمن مهیب جنگ گریزانند، همه فرشته و همای زیبای صلح را تقدیس می‌کنند. شرق و غرب، دنیای سرمایه‌داری و کمونیسم همه و همه خواستار صلح‌اند، خاطره بسیار تلخ و ناگوار جنگ‌های گذشته به ویژه جنگ جهانی دوم هنوز از دل‌ها محو نشده و خرابی‌های ناشی از آن هنوز مرمت نگردیده است. اولین و مهم‌ترین هدف در روابط بین‌المللی حفظ و برقراری صلح بوده است.

در حال حاضر علیرغم اینکه جنگی بین کشورها وجود ندارد ولی ممکن است روابط صلح‌آمیزی بین کشورها وجود نداشته باشد و این به معنای این است که معنای صلح در روابط بین‌الملل دچار تغییر و تحول شده است. ما در این مقاله به بررسی دیدگاه‌های دین مبین اسلام در رابطه با جنگ عادلانه و همچنین مفهوم صلح می‌پردازیم.

مفهوم جنگ

استقرار یک صلح پایدار و جلوگیری از جنگ، از قدیم الایام مورد توجه فلاسفه، متفکرین بزرگ بوده است و آنان در نوشته‌های خود در جهت تاسیس و ایجاد یک سازمان بین‌المللی که بتواند حافظ صلح و امنیت جهانی باشد ارائه کرده‌اند که عملاً با استقبال چندانی مواجه نگردیده است در اوایل قرن نوزدهم افکار و نظریات متفکران و فلاسفه در زمینه تشکیل و تاسیس یک سازمان دائمی جهانی مورد توجه سیاستمداران قرار گرفت. از نظر کانت یک نظام حقوقی مبتنی بر اخلاق از شرایط انکار ناپذیر تحقق صلح پایدار است و آن البته علت لازم است بدون اینکه علت کافی باشد (شفیعی، ۱۳۸۹).

جنگ را می‌توان از جنبه‌های مختلف تاریخی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، نظامی، جامعه‌شناختی، فلسفی، اخلاقی و ... مورد مطالعه قرار داد. می‌توان آن را یک «واقعۀ بین‌المللی» یا «تبرد مسلحانه بین دولت‌ها» نامید. یا تعریف آن را در اراده عاملان آن یا حداقل در اراده یکی از طرف‌ها در توسل به خصومت یا به عبارت دیگر، در وجود انگیزه و محرک جنگ خلاصه کرد. بر حسب غایت و هدف، می‌توان آن را «فتح، دفاع مشروع، حفظ منافع ملی، اجرای حقوق، تغییر نظام حقوقی و اجرای یک تصمیم جمعی که جنبه نظم عمومی بین‌المللی دارد» نامید (رسو، ۱۳۶۹: ۱۲-۸). جنگ، نام سنتی برخورد میان دو یا چند دولت است که در آن نیروهای مسلح طرف‌ها، درگیر اقدامات خشونت‌آمیز متقابل می‌شوند. هدف جنگ، شکست دادن طرف مقابل و تحمیل شرایط صلح مورد نظر طرف پیروز است. در جنگ، برخورد مسلحانه، مداوم و متقابل است. نوعی برخورد میان دولت‌ها که در آن، زور به شکل‌های گوناگون در وسیع‌ترین حد، مورد استفاده واقع می‌شود (مصفا، ۱۳۶۵: ۲-۱).

صلح از قدیمی‌ترین آرمان‌های بشری است و به دلیل اینکه از هر ارزش دیگری در معرض تهدید و مخاطره بوده است همواره تلاش انسان‌ها چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ عملی و راه حل‌های مقطعی نمایانگر گوشه‌ای از فعالیت‌های انسان‌ها برای رسیدن به صلح بوده است (شفیعی، ۱۳۸۹). صلح در لغت به معنای مسالمت و سازش آمده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۱). دهخدا در لغت‌نامه ذیل واژه صلح چنین می‌نویسد: آشتی، سلم، تراضی میان متنازعین، سازش، هدنه، هواده، مقابل حرب و جنگ (دهخدا، ۱۳۷۳: ۳۰۵). مراد از صلح که یکی از هدف‌های اساسی در صحنه بین‌المللی است، حالت طبیعی و بدون جنگ است. حالتی که در آن، همزیستی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه رواج دارد و جزو ارزشمندترین و اصولی‌ترین نیازهای بشری است که در سایه آن، زندگی اجتماعی در تعادل و توازن به سر می‌برد و آدمیان به جای درگیری و اختلافات، توان خود را جهت تأمین زندگی مناسب به کار می‌گیرند. مراد ما از صلح، سازش، تسلیم یا استسلام نیست بلکه مراد، وجود روابط عادی، طبیعی و آرام بین کشورها است؛ بدون آن که زمینه‌ای برای تهدید یا توسل به زور و برخورد مسلحانه فراهم آید. به دیگر عبارت، می‌توان آن را «همزیستی مسالمت‌آمیز، شرافتمندانه و دوستانه» تعریف کرد که طی آن کشورها با پذیرش موجودیت یکدیگر و رعایت صمیمانه حقوق متقابل، به تعهدات و مسؤولیت‌های خود در قبال دیگر کشورها پایبند باشند (برزنونی، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۱).

امروزه یکی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل، چگونگی استمرار بخشیدن به صلح و جلوگیری از وقوع جنگ است. اصولاً علت وجودی سازمان ملل متحد، موضوع دستیابی به صلح و حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بوده است. حقوق بین‌الملل، اساس ارتباطات بین‌المللی را صلح مقرر داشته تا تبادل منفعت و سودرسانی عمومی و همکاری بین جوامع بشری برای رسیدن نوع انسان به سعادت موردنظر خویش و کمال شایسته انسانی میسر گردد. جنگ در حقوق بین‌الملل فقط به حکم ضرورت و به عنوان آخرین راه چاره، مشروع شمرده شده است (همان: ۸۹).

جنگ عادلانه

اگر ملتی علیه ملتی دیگر دست ستم بگشاید و قصد خودداری از تجاوز هم نداشته باشد، جنگ علیه او عادلانه خوانده می‌شود. جنگ عادلانه دارای شرایط است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱ - با اصول انسانی سازگار باشد. ۲ - هدف آن تحقق صلح دائمی باشد. ۳ - احترام به جان و مال بی‌گناهان در آن رعایت شود.
- ۴ - با اسیران و گروگان‌ها خوش‌رفتاری شود.

این مفهومی است که مقررات جنگ و بی‌طرفی منشور بین‌الملل، از جنگ عادلانه ارائه می‌دهد. بنابراین جنگ عادلانه، جنگی است دفاعی و نه تجاوزکارانه، رسیدن به صلح دائمی را دنبال می‌کند، اغراض آن انسانی است، به جان و مال بی‌گناهان احترام می‌نهد و با اسیران و گروگان‌ها به نیکی رفتار می‌کند. نظریه جنگ عادلانه تلاش می‌کند به پرسش‌هایی از جمله این که «چه موقع حق داریم درگیر جنگ شویم؟» و «قیود اخلاقی شیوه جنگیدن کدام است؟» پاسخ روشن دهد. امروزه نظریه جنگ عادلانه روش استاندارد در ارزیابی اخلاق جنگ به حساب می‌آید. هم اینک این نظریه به عنوان مبنایی درست از ناحیه بسیاری پذیرش شده است (حیران‌نیا، ۱۳۹۰).

آگوستین مهم‌ترین و معروف‌ترین نظریه‌پرداز جنگ عادلانه در سنت کاتولیک محسوب می‌شود. بر اساس دیدگاه آگوستین برپایی جنگ باید برای برقرار کردن صلح باشد؛ یعنی زمانی به جنگ باید دست زد که صلح برقرار شود، چرا که وجود صلح و

آرامش در جوامع، رابطه انسان با خدا را تسهیل می‌کند. آگوستین معتقد بود که جنگ زمانی مجاز است که اقدامی برای جلوگیری از مهاجمان در ارتکاب گناه به شمار رود یا اینکه جنگ زمانی مجاز است که اقدامی برای تنبیه گناهکاران باشد. بسیاری از نظریه‌پردازان معاصر اعتقاد به این ندارند که تنبیه نیز می‌تواند دلیلی مشروع و مجاز برای شروع جنگ باشد. به جای این موضوع، تأکید آن‌ها بر این است که جنگ زمانی باید آغاز شود که از تهدیدی جلوگیری کند. همچنین جنگ زمانی باید شروع شود که سرزمین یا منابعی که به‌طور نادرست و غیرمشروع به تصرف طرف مقابل درآمده را بازگرداند. جنگ زمانی مشروع است که برای دفع تهدید و صدمه‌ای باشید که نقض کامل حقوق اساسی و ضروری بشر است. به‌طور کلی این دیدگاه در مورد جنگ عادلانه در مقایسه با دیدگاه سنتی متفاوت است. بازپس‌گیری سرزمین باید زمانی انجام شود که این تصرف و الحاق تهدیدکننده حقوق بشر باشد. اگر سرزمینی اشغال شد و ساکنان آن سرزمین مورد تهدید قرار گرفتند و کشته شدند و به بردگی برده شدند در این صورت ساکنان سرزمین اشغالی مجاز به آغاز جنگ برای رها کردن خود از یوغ بردگی خواهند بود (همان).

در خصوص مفهوم جنگ عادلانه می‌توان به مواردی از جمله جنگ سایبری اشاره کرد که از جمله موارد نقض‌کننده این مفهوم در عصر جدید است که در ذیل به برخی از دلایل نقض جنگ عادلانه را در این مبحث بیان می‌کنیم:

۱. طبق، تعاریف فقط جنگی عادلانه است که در برابر تجاوز یک نیروی خارجی انجام شود، اما در جنگ سایبر چون تلفات انسانی در کار نیست، مفهوم تجاوز مبهم می‌شود. همچنین مرز روشنی بین جاسوسی، خراب‌کاری یا مختل کردن تاسیسات وجود ندارد که همه این موارد لزوماً با واکنش نظامی روبه‌رو نمی‌شوند. پس چون تلفات جانی و مالی جنگ هویدا نیست، نمی‌توان تشخیص داد که متجاوز کیست و میزان تجاوز چه حدی است. ۲. طبق قوانین جنگی حمله به غیرنظامیان ممنوع است؛ هر چند در اکثر موارد این اصل رعایت نمی‌شود، اما رعایت یا تشخیص عواقب جنگ سایبر در این زمینه ساده نیست. هر حمله سایبر برای بسیاری از غیرنظامیان که به شبکه اینترنت متصلند می‌تواند پیامدهای زیان‌باری داشته باشد. ۳. تناسب: در جنگ عادلانه قاعده‌تاً نباید از سلاح‌هایی استفاده کرد که میزان تخریب‌شان بیش از حمله‌ای است که قرار است با آن مقابله شود اما در اکثر موارد اگر جنگ سایبر اتفاق بیفتد، تشخیص دامنه آسیب بسیار مشکل است و بنابراین طرف مقابل نیز می‌تواند بدون رعایت اصل تناسب در ابزارهای جنگی از هر روش گسترده‌ای در جنگ سایبر استفاده کند. به همین دلیل، ضد حمله که در جنگ سایبر عاملی مهم برای پیشگیری از حمله طرف مقابل است، از هیچ قاعده و اصل اخلاقی تبعیت نمی‌کند. ۴. تعیین مسئولیت: در جنگ عادلانه هر طرف باید مسئولیت حملات خود را برعهده گیرد؛ اما در جنگ سایبر هر گروه، فرد یا کشوری می‌تواند چهره خود را بپوشاند و از قبول مسئولیت شانه خالی کند. پذیرش مسئولیت در جنگ فقط یک اصل اخلاقی نیست، بلکه از نظر حقوقی و جزایی نیز اهمیت دارد. بنابراین در جنگ سایبر نیز باید مراجع و موازینی برای تشخیص هویت مسئولان حملات و جرایم وجود داشته باشد. ۵. فریبکاری: کنوانسیون‌های ژنو و لاهه درباره قوانین دوران جنگ، فریبکاری را ممنوع کرده‌اند و طرف‌های درگیر جنگ موظفند از روش‌های فریبکارانه مانند استفاده از لباس امدادسازان یا غیرنظامیان پرهیز کنند، اما در جنگ سایبر بخش زیادی از موفقیت حمله؛ به استفاده از پوشش‌ها و مجاری فریبکارانه بستگی دارد (روزنامه رسالت، ۱۳۹۱: ۱۳). مفهوم جنگ عادلانه در حقوق بین‌الملل دارای ابعادی به شرح زیر است:

۱- ممنوعیت عام توسل به زور و جنگ در روابط بین‌الملل؛ منشور ملل متحد، در اولین عبارت مقدمه خود، هدف اولیه وضع و تدوین منشور و تشکیل سازمان ملل متحد را «محفوظ نگاه داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ» عنوان کرده و برای نیل به

این هدف اعلام می‌دارد که ما مردم ملل متحد با تصمیم به گذشت و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر همراه با روحیه حسن همجواری، متحد کردن نیروهای خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و قبول اصل ایجاد روش‌هایی که عدم به کار بردن نیروی مسلح را جز در راه منافع مشترک تضمین کند، مصمم شده‌ایم برای تحقق این هدف اشتراک مساعی کنیم."

۲- دفاع از خود، استثنایی بر قاعده منع توسل به زور؛ به موجب منشور ملل متحد، دولت‌ها در دو حالت مجاز به نقض قاعده منع توسل به زور، آن هم به صورت استثنایی هستند. یکی، اقدام شورای امنیت سازمان ملل متحد در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد است که در این حالت، شورا می‌تواند مجوز توسل به زور را صادر کند. مورد دیگر، با استناد به مفهوم دفاع از خود (یا دفاع مشروع) عینیت می‌یابد. دفاع از خود، مفهومی حقوقی است که جزو لاینفک هر نظام حقوقی به شمار می‌رود. این مفهوم به وضعیتی اطلاق می‌شود که بر اساس آن به کشوری که هدف یک حمله مسلحانه قرار گرفته است، اجازه می‌دهد به فوریت، در مقام تهاجم مسلحانه علیه دولت یا دولت‌های متجاوز، به زور متوسل شود. برابر ماده ۵۱، منشور ملل متحد، در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه به صورت فردی یا جمعی، لطمه وارد نخواهد کرد. لازم به توضیح است که دولت‌ها در مقام استفاده از این حق، ملزم به رعایت ۳ شرط اساسی ضرورت، تناسب و فوریت هستند. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور اسبق امریکا، در نامه‌ای که در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسید، تصریح کرده است که حمله یک‌جانبه امریکا به عراق با معیارهای جنگ عادلانه سازگاری ندارد، زیرا راه‌های جایگزین دیگری غیر از جنگ وجود داشت و در ادامه می‌افزاید: برای این که جنگی عادلانه در نظر گرفته شود، باید دارای معیارهایی باشد. از جمله آن که جنگ به عنوان آخرین راه حل انتخاب شود و آن هم در صورتی که تمامی راه‌حل‌های غیر خصمانه آزموده شده باشد. همچنین پروفیسور نیکلاس گریف، رئیس دانشکده حقوق دانشگاه بورنزموت انگلستان معتقد است: اقدام آمریکا در عراق حتی در صورت اجازه شورای امنیت برای توسل به زور، اقدامی غیرقانونی است. زیرا بر اساس نظریات حقوقی، این اقدام نه تنها نقض منشور ملل متحد است، بلکه نقض منشور نورنبرگ ۱۹۴۵ نیز تلقی می‌شود. به موجب ماده ۶ این منشور که به تعریف جنایت علیه صلح مربوط است، برنامه‌ریزی، تمهید و شروع جنگ از مصادیق جنایت علیه صلح خوانده شده است (جام جم آنلاین، ۱۳۸۵).

مفهوم جنگ عادلانه و صلح در دیدگاه اسلامی

شرایطی که پانزده قرن پیش از سوی اسلام برای جنگ عادلانه تعیین گردیده از آنچه در منشور بین‌الملل قرن بیستم آمده به مراتب عادلانه‌تر است. جنگ عادلانه از دیدگاه اسلام، علاوه بر شرایط یاد شده چند شرط دیگر نیز دارد: انگیزه نژادپرستی و جهان‌گشایی نداشته باشد، در راستای هدف‌های مادی یا استعماری بر پا نشود و دفاع از فکر و عقیده (صحیح دینی) را وظیفه خود بداند. چگونگی به کارگیری همه این شرایط را در رفتار رسول خدا (ص) خواهیم دید (حیران‌نیا، ۱۳۹۰).

جهاد یا جنگ عادلانه موضوعی است که مورد کج‌فهمی و درک نادرست قرار گرفته است و از آن به عنوان جنگ مقدس یاد می‌شود. جنگ مقدس عبارتی انحرافی است و اسلام را به عنوان دینی خشن مورد توجه قرار می‌دهد. باید توجه داشت که جهاد به معنای یک تلاش و کوشش برای رسیدن به خداست. برخی در غرب جهاد اصغر را جنگ مقدس (holly war) می‌دانند در صورتی که باید توجه داشت که جهاد خود بر دو نوع جهاد اکبر و جهاد اصغر است. جهاد اکبر برای رسیدن به

خداست و جهاد اصغر همان جنگ عادلانه (just war) است و نه جنگ مقدس. جان کسلی معتقد است که کمتر کسی در غرب از شرایطی که منجر به جهاد می‌شود اطلاع دارد. او می‌گوید که بیش از یک میلیارد مسلمان در دنیا وجود دارد و معتقد به صلح و آرامش هستند. در سنت و آیین اسلام مورد توجه بوده است را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر این اساس دیدگاه کسلی در مورد جنگ عادلانه مستلزم بررسی سیستماتیک در متون دست اول اسلامی است تا از رهگذر آن بتوان به تفسیر و قرائتی درست از جهاد و اخلاق جنگ نایل آمد. و به نظر وی قرآن به عنوان منبعی اصلی باید در تفسیر شرایط جهاد و مشروعیت جنگ مورد توجه قرار گیرد (کسلی، ۱۳۸۸). تعاریف متعدد و مختلفی در خصوص مفهوم صلح در فقه و حقوق اسلامی شده است که ما در این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم

فقها در تعریف صلح آورده‌اند: «صلح، عقد لازمی برای رفع نزاع و خصومت در میان مسلمانان است» (نراقی، ۱۴۲۵: ۳۸۷). بعضی از حقوق‌دانان نیز در تعریف صلح آورده‌اند: «صلح؛ در اصطلاح، عبارت از تراضی و تسالم بر امری است، خواه تملیک عین باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن» (طاهری، ۱۴۱۸: ۵۰۵).

صلح از جمله عقود لازم است که بر طرفین پابندی به آن لازم بوده و حق برهم زدن عقد را هم ندارند؛ بله، هرگاه هر دو طرف راضی شوند که صلح را بر هم زنند (نراقی، ۱۴۲۵: ۳۸۸). و یا یکی از خيارات محقق شود؛ جایز است، صلح فسخ گردد (خمینی، ۱۴۲۲: ۲۴۴). البته صلح به معنای دیگری نیز در فقه وجود دارد که منظور صلح در جنگ است که در باب المهادنه مطرح می‌شود و به آن عقد المهادنه و عقد الهُدنه نیز گفته می‌شود (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۵۴).

برخی رشد گرایش‌های اسلامی در سه دهه اخیر، را عاملی می‌دانند که دین اسلام را با وجود پیشینه معرفتی و تمدنی‌اش، خشونت‌طلب و طرفدار جنگ نامیده‌اند. پس از فروپاشی خطر سرخ و پایان یافتن جنگ سرد، غرب که همواره در پی یافتن رقیب است، این بار خطر سبز (اسلام) را نشانه گرفته و گویا احیای هویت اسلامی، جنبشی فراگیر و حرکتی سیاسی قلمداد شده است که می‌تواند هر آینده، امنیت و ثبات و صلح جهانی را به مخاطره افکند. حوادث یازدهم سپتامبر، زمینه را برای هجوم گسترده تبلیغات غرب علیه اسلام، مساعدتر کرد و به یکباره اسلام، دینی تروریستی شناخته شد. آمریکا، بیش از همه به این مقوله دامن زد و از یک سو اسلام را دینی بحران آفرین و ضد بشری، و از سوی دیگر خود را منادی صلح و الگوی تمدن بشری معرفی نمود. در این محور، پرسش اساسی آن است که دین و فرهنگ اسلامی چگونه قادر است در استقرار صلح جهانی سهیم باشد؟ و آیا اسلام با توجه به میراث و پشتوانه معرفتی‌اش اخلاق مراقبت از جهان را داراست.

دکتر ادوارد هلمینسکی، اسلام را دینی سرنوشت‌ساز برای انسان نامید. وی، از جهانی شدن روح، مادی شدن انگیزه‌ها، محو معنویت، و کشتارهای برخاسته از ترس منطقی (ترسی که خود آفریده بحران هاست) سخن به میان آورد. دکتر آرتور بیولر، اسلام را دینی جهان شمول خواند و هدف پیامبران را آوردن تمدن ندانست. اسلامی که او تجربه کرده است، جلوه گاه جلوه‌های زیبای خداوندی است؛ جلوه‌هایی که می‌توان در زندگی به کار گرفت و باید برای همزیستی مسالمت‌آمیز از صلح و عدالت بهره گرفت. به نظر وی، مسلمانان پس از پیامبر، این فرامین والا را نادیده گرفته، و در کاربست عملی آنها اختلاف‌نظر یافتند. اشکالاتی به نظرگاه‌های یاد شده، وارد است که از جمله می‌توان به نظری بودن آنها اشاره کرد که حداکثر برای برخی افراد، چنین اندیشه‌ای به وجود می‌آید. دیگر اینکه گرایش‌های صوفیانه و تجربه‌های شخصی ایشان، قابل تعمیم نیست و با نگاه

ایده‌آلیستی نمی‌توان صلح را حاکم کرد. از این رو بهتر بود که پس از بحث درباره دلالت واژه Peace، به بحث پیرامون چگونگی به دست آوردن آن سخن به میان می‌آمد (عباسی، ۱۳۸۷: ۲۶).

بیولرینز نیز معتقد است که اسلام ذاتی است و با سرشت آدمیان سروکار دارد؛ آدمیانی که به میوه‌های یک درخت می‌مانند. در هر حال نمی‌توان از وصایای اخلاقی برای امور بین‌المللی و روابط جهانی یاری گرفت. هلمینسکی، اسلام را عبارت از مسائلی عینی معرفی نمود که امکان ارتباط انسان را با خدا فراهم می‌کند. به گفته وی، زیبایی، حقیقت، و عدالت اسلامی، هنوز به گوش جهانیان نرسیده و هر مشکلی که در این باره وجود دارد، از مسلمانی ماست. برخی از شرکت‌کنندگان که در پرسش و پاسخ شرکت جستند، بر آن بودند که باید میان تعریف‌های سه گانه اسلام، تمایز افکند:

۱. اسلام به عنوان ایمان مذهبی؛ ۲. اسلام به عنوان شریعت و احکام دینی؛ ۳. اسلام و شریعت به اضافه قدرت (حکومت دینی).

اسلام و تحولات کنونی جهان که به طور عمده، ناظر به تحولات اخیر جهان، به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر است و ذهنیت‌های به وجود آمده در باب اسلام و نیز نحوه مواجهه مسلمانان با پدیده جهانی شدن، مورد بررسی قرار گرفت (همان).

هرگاه دنیای امروز تازه فهمیده است که افراد بشر می‌توانند با کمال صلح و صفا با هم زندگی کنند، قرآن مجید چهارده قرن قبل دنیای نوینی بر اساس صلح و صفا و برادری و صمیمیت پی‌ریزی کرده است. آری موضوع «صلح» و زندگی مسالمت‌آمیز از مسائل عمیق و ریشه‌دار اسلام است و تمام نظام‌ها و قوانین و دستورات و مقررات اسلامی روی آن پی‌ریزی شده است، بدون اغراق می‌توان گفت: صلح و صفا روح اسم اسلام است زیرا کلمه «اسلام» از ماده «سلم» گرفته شده و بدین جهت متضمن معنای سلامتی و آرامش است.

اسلام پیروان خود را به یک زندگی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کند و از تبعیت گمراهان و گمراه‌کنندگان برحذر می‌دارد «یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: آیه ۲۰۸). با توجه به این که (سلم) خیلی عالی‌تر و با دوام‌تر از صلح است، به معنای سلامتی و امنیت است و صورت یک صلح موقت ظاهری را ندارد. قرآن مجید در طی یک جمله کوتاه و رسا «الصلح خیر» گمشده بشر را بیان فرموده و صلح را خیر معرفی کرده است (نساء: آیه ۱۲۷).

و در موارد متعددی مسلمانان را به ایجاد صلح موظف نموده، اساس ظلم را بر ایمان و اخوت استوار ساخته است آنجا که فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: آیه ۱۰). «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران خود صلح دهید»

قرآن مجید صلح و سازش را تنها مخصوص مسلمانان نمی‌داند، بلکه در مورد غیر مؤمنان که ظلم و تعدی به مسلمین نکرده و عهد و پیمان‌ها را محترم شمرده‌اند، جایز می‌داند که مسلمانان با آنان دوستی و همزیستی نمایند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ... (ممتحنه: آیات ۷ - ۸).

«خداوند شما را منع نمی‌کند که با کسانی که با شما در کار دین نجنگیده و از خانه و شهرتان بیرون نکرده‌اند، دوستی نمائید و با عدالت و انصاف با آنان رفتار کنید، به یقین خداوند مردم عادل را دوست می‌دارد، فقط خداوند شما را از دوستی و اتحاد با آنهایی که در کار دین با شما جنگ کرده‌اند، و از شهرتان بیرون نموده‌اند و با یکدیگر بر ضد شما همکاری کرده‌اند، نهی می‌کند و کسانی که آنها را برای خود دوست انتخاب کنند همانا ظالمند».

قرآن مجید علاوه بر این که ادامه جنگ را تا آنجا که به مرحله «يَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ» نهایی برسد مجاز و واجب می‌داند و می‌گوید: همین که طرف از جنگ دست کشید، به جنگ خاتمه دهید، از این مرحله نیز جلوتر رفته، به پیامبر دستور می‌دهد به محض پیشنهاد صلح بدون نگرانی، صلح دوستی را برقرار سازید.

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: آیه ۶۱ - ۶۲).

«و اگر تمایل به صلح نشان دهند تو نیز از در صلح درآی و بر خداوند توکل کن، که او شنوا و داناست و اگر از فریب آنها بیم داری پس (بدان) خدا تو را کفایت می‌کند، او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و میان دلهای آنان الفت انداخته است...».

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر این جمله را خاطرنشان می‌سازد که: «و لا تدفعنّ صلحا دعاك اليه عدوك لله فيه رضى، فان في الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك و امنا لبلادك» (نهج‌البلاغه، فیض الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۱۸).

«و از صلح و آشتی که رضا و خوشنودی خدا در آن است و دشمنی تو را به آن بخواند سرپیچی مکن، زیرا در آشتی راحت لشگریان و آسایش اندوهها و آسودگی برای اهل شهرهاست». این همان روحی است که به اسلام اجازه می‌دهد که صلح عمومی را در روی زمین برقرار سازد و تمام ملت‌ها و ادیان را باهم بپیوندد و هر قسمت از تاریخ اسلام این روح بزرگواری را مجسم می‌سازد»

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام فتح مکه، دستور داد که سپاه او به چهار ستون تقسیم شوند و از چهار دروازه به مکه وارد گردند به همه آنها فرمان داد که جز به هنگام اضطراب به کسی تعرض نکنند، خون کسی را نریزند و به احدی تجاوز ننمایند. قشون از چهار دروازه مکه بدون خونریزی وارد شهر شد، سپاهیان از چهارسو، در میعادگاه به هم رسیدند و پیرامون مسجدالحرام حلقه زدند. سیل جمعیت سراپا بالتهاب و هیجان، کعبه را در میان گرفته بود ده هزار سپاهی و هزاران تن از زن و مرد مکه، پایان کار را بی‌تابانه انتظار می‌کشیدند. در همین موقع بود که سردار قشون بر بالای یک بلندی رفته، فریاد برآورد: «اليوم يوم الملحمة!» امروز روز عذاب و انتقام است! این نعره‌های پی‌درپی، ترس و وحشت عجیبی در دل مردم مکه و سران آنها - که رفتارهای وحشیانه و ظالمانه نسبت به مسلمان‌ها و شخص پیامبر کرده بودند- به وجود آورده بود. قریش مرگ و حیات خود را با چشم می‌دیدند که در میان دو لب پیامبر است، لحظه‌های حساسی می‌گذرد. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسالت بزرگ خویش را که بیست سال در آن راه کوشیده است، پایان داده و اینک او در پیروزی بزرگ و در اوج آرزوی دیرین خویش، با ده هزار شمشیر زن که همه در زیر فرمان او هستند، سرنوشت شهری را که سیزده سال او را رنج داده و مرگ و

حیات قومی را که بیست سال او را در زیر ضربات تهمت و دشنام و شمشیر گرفته‌اند، به دست دارد. او می‌خواهد سخن بگوید، دل‌ها می‌تپد، ده‌ها هزار تن سپاهی و غیر سپاهی زن و مرد، کوچک و بزرگ، دشمن و دوست، چشم به لبان وی دوخته‌اند (الهامی، ۱۳۷۸: ۳۲).

داستان فتح مکه بهترین نمونه عفو و گذشت پیامبر اسلام است. چقدر قیافه فاتح بزرگ اسلام، با قیافه‌های فاتحین دیگر تفاوت دارد. و این قیافه حقیقی اسلام است که در زمان پیامبر (ص) جلوه‌گر شد و با لشگرکشی‌های دیگران اختلاف روش دارد و با تمام جنگ‌های ملی و مسلکی جدید نیز تفاوت اساسی دارد. در اینجا تذکر این نکته لازم است و آن این که: نظام صلح اسلامی، اساسی و ریشه‌دار است و از اعماق دل‌ها سرچشمه می‌گیرد و حقوق همه در نظر گرفته شده و حق هیچ فردی پایمال نگشته است و با حفظ امتیازات ملت‌ها، اسلام اعلان صلح می‌دهد. البته معلوم است صلحی که بر این پایه محکم و استوار باشد، مسلماً اساسی و شکست‌ناپذیر خواهد بود ولی «صلح» در دنیای امروز نمی‌تواند پایدار و ریشه‌دار باشد زیرا سران بزرگ دنیا تصور می‌کنند تنها با مذاکرات و کنفرانس‌ها و یک سلسله مشاجرات لفظی می‌توان فرشته فراری «صلح» را باز گردانید و به این آرزوی بزرگ انسانی تحقق بخشید، غافل از این که تنها با حرف نمی‌توان دنیای کنونی را از لب پرتگاه جنگ رهانید. باید علل و عواملی که باعث بروز جنگ‌های سرد و گرم و تشدید اختلافات و وخامت اوضاع جهان می‌شود، با فعالیت‌های پی‌گیر و حسن نیت تمام آنها را سوزانید زیرا بدیهی است که حوادث اجتماعی مانند حوادث جهان طبیعت معلول یک سلسله علل واقعی است که تا آنها وجود دارد، چنین حوادثی را خواه ناخواه به دنبال خود می‌کشاند. و می‌توان گفت: علت وخامت دنیای فعلی این است که همه یا غالب دولت‌ها به حقوق خود قانع نیستند و به نام (حفظ منافع خود) همواره سعی دارند حقوق دیگران را پایمال کرده و تا آنجا که امکان دارد، دیگران را استثمار و استعمار کنند (همان: ۳۳). در صورتی که اسلام طرفدار و خواهان صلحی است که به‌طور تجزیه‌ناپذیر، بین همه ملت‌های جهان اعم از کوچک و بزرگ، ضعیف و قوی باید عملی شود و اساس آن بر پایه تساوی حقوق ملت‌ها استوار باشد.

از جمله ثمرات بسیار تلخ و ناگوار جنگ، موضوع اسیران جنگی است و گرفتن اسیران جنگی به عنوان غنیمت از دوران قدیم میان ملت‌ها معمول بوده است و تاریخچه آن به اعصار بسیار کهن منتهی می‌گردد.

در قانون اسلام کشتن اسیر به هیچ وجه جایز نیست و به این حکم قرآن صراحت دارد آنجا که می‌فرماید: (بعد از آن که جنگ تمام شد) یا اسیران را آزاد کنید یا غرامت و فدیة بگیریید» (محمد (ص) آیه ۴). آیه صراحت دارد در این که بعد از غلبه بر دشمن و اسیر گرفتن، کشتن اسیر جایز نیست زیرا که «مَنْ و فداء» یعنی آزاد کنید یا فدیة بگیریید را ذکر نموده اما قتل را ذکر نکرده است، اگر کشتن اسیر جایز بود، می‌بایست فرموده باشد.

قانون اسلام درباره اسیران جنگی کاملاً منطقی و انسانی است، مسلمانان بعد از پایان جنگ، تمام اسیران را تحت‌الحفظ به نزد رهبر مسلمانان می‌آوردند، او نیز طبق وظیفه مذهبی، یکی از سه موضوع را با در نظر گرفتن مصالح درباره آنان اجرا می‌نماید یا دستور می‌دهد آنان را بدون قید و شرط آزاد کنند و یا اگر صلاح دانست در مقابل پرداخت غرامتی به عنوان فدیة دستور آزادی آنها را صادر می‌کند و یا اگر مصلحت اقتضا کند حکم به بردگی آنان می‌نماید و در صورت لزوم امام می‌تواند اسیرانی را که دستگیر شده‌اند، با اسیران مسلمان مبادله کنند. این قانون کلی اسلام درباره اسیران جنگی است (الهامی، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۳). آری اسلام درباره اسیران جنگی، جنبه‌های اخلاقی و انسانی را نادیده نگرفته است، اسیری که تا چندی پیش دشمن سرسخت

اسلام و مسلمین بوده و به روی آنان شمشیر کشیده بود، اکنون بی‌چاره و بی‌پناه شده و تمام هستی خود را از دست داده است، بازهم هر چه باشد انسان است و بعد از آن همه رنج و مصیبت که دیده، قابل ترحم می‌باشد. اسلام در همه حال طرفدار بی‌پناهان و بیچارگان است توصیه می‌کند و به مسلمانان دستور می‌دهد که تا می‌توانند با اسیران جنگی مدارا کنند.

نتیجه‌گیری

قوانین و مقررات دین مبین اسلام و احکام نور آن در بسیاری مواضع با موارد مطرح شده در ایده جنگ عادلانه در مسیحیت و با اصول این نظریه همسویی و اشتراک نظر داشته، در برخی از موارد از این اصول مشترک نیز فراتر رفته و خود مبدع تعالیم، احکام و سنت‌های جدیدی در راستای نظریه حقوق بشر دوستانه شده است. تعالیم و سنت‌هایی که قرن‌ها بعد مورد استناد و عمل کشورهای جهان و مجامع بین‌المللی قرار گرفته است.

مقررات اخلاقی و انسانی از نظر اسلام به قدری مهم است که حتی اگر منافع آنان را هم تهدید کند، باز مقدس و محترم است و رعایت اصول اخلاقی حتی تا آنجا که خسارت‌های فراوان برای مسلمین پدید آورد، لازم است. به‌طور کلی، اسلام مبادی و اصول عالی اخلاقی و انسانی را در روی زمین محکم و پابرجا ساخته است و بدین وسیله به اخلاق و انسانیت عظمت خاصی بخشیده است و آن مقدار از خسارات و مشکلات مادی که فرضاً به جامعه بشریت وارد کرده، به وسیله نیروی «اخلاق» جبران نموده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

برزنونی، محمد علی، (۱۳۸۴)، «اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟» مجله حقوقی، شماره ۳۳، صص ۱۵۸-۷۳.

جام جم آنلاین، (۱۳۸۵)، «جنگ عادلانه»، قابل دسترس در سایت:

الهامی، داود، (۱۳۷۸)، «اخلاق و جنگ، اسلام و صلح»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۴۶۰، صص ۳۴-۲۲.

[http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100004137426,\(1385/05/10\)](http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100004137426,(1385/05/10)).

حیران‌نیا، جواد، (۱۳۹۰)، نظریه‌پرداز جنگ عادلانه، گفت‌وگوی اختصاصی همشهری با هلن فراو، همشهری آنلاین.

خمینی، سید روح‌الله موسوی، (۱۴۲۲ هـ.ق)، نجاه العباد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، ج ۶، تهران، موسسه چاپ دانشگاه تهران.

راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۵ ه ق)، فقه القرآن، ج ۱، قم کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

روزنامه رسالت، (۱۳۹۱/۸/۸)، شماره ۷۶۷۵ ص ۱۳، قابل دسترس در سایت:

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2612613>.

روسو، شارل، (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه دکتر سید علی هنجنی، جلد اول، چاپ اول، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی.

شفیعی، نوذر، (۱۳۸۹)، «تحول در مفهوم صلح»، قابل دسترس در سایت:

[http://dr-shafie.ir/post-۹۳.aspx\(1389/07/04\)](http://dr-shafie.ir/post-۹۳.aspx(1389/07/04)).

طاهری، حبیب الله، (۱۴۱۸ ه ق)، حقوق مدنی، ج ۴، قم، جامعه مدرسین.

عباسی، حسین، (۱۳۸۷)، اسلام، جانی شدن و صلح، موسسه اطلاع رسانی تبیان.

قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۴، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامية.

کسلی، جان، (۱۳۸۸)، «دله جنگ عادلانه در اسلام»، برگرفته از سایت:

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=983693>, (۱۳۸/۰۸/۲۴)

مصفا، نسرين و دیگران، (۱۳۶۵)، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی‌ذر، (۱۴۲۵ ق)، أنیس التجار، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

نهج‌البلاغه، فیض الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۱۸.